



بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

د مولانا سعید افغاني د سولې او تفاهم، نشراتي ارگان

www.said-afghani.org

آزاده، ټولنيزه، علمي، فرهنگي او نشراتي ارگان



Dr.Said Afghani

د مولانا سعید افغاني : آزاده ، ټولنيزه ، علمي ، فرهنگي او نشراتي ارگان ته بڼه راغلاست !

نوښته : نكپه « لامپه »

تاریخ نشر : 25 جنوری 2015 م

آخرین روز و آخرین رازی مادر !

آی مادر مهربان :

تو در عالم مهر و محبت ، علاقه و تحمل همه سختی ها ، برای تربیت سالم اولاد هایت رنج و زحمت کشیدی و همه را با کمال و ثمر رسانیدی ، خود سوختی و همه را ساختی !!
آی مادر با برکت :

تو با تلاوت قران کریم و ادای نماز پینجگانه برای خانه و خانواده و اولاد ها ، عروسان ، نواسه ، کواسه و دوستان برکت می بخشیدی و با نیت و دل پاک به خوشبختی و سعادت شان دعای خیر میکردی .

آی مادر صبور :

بیاد دارم ! تو را الهی با حکمت و معجزه خویش ؛ از خواب عمیقی « کما » هفت شب و روز بیدار کرد !!! نه صدای ماشین قلب بود و نه هم صدای دستگاه تنفس مصنوعی و سیرم و نه هم علایم و نشانه های حالت بحرانی
بلکه با چشمان بینا اولادها، عروسان و را در بغل گرفتی ، نوازش دادی و با هر کدام آخرین نصایح و وصیت خود را بیان کردی .
آی مادر با تقوا :

با چشمان پر از اشک ، شاهد صحنه مهر و محبت واقعی مادر با فرزندش بودم !!
دیدم .. بلی ؛ دیدم که شوهر مهربانم چطور با قلب غمگین بالای بستر مریضی ات ، قطره ، قطره اشک می ریخت .

دیدم که او با محبت دستانت را می بوسید و با چشمانش می مالید .
دیدم که او از ذات مقدس استدعا میکرد تا از فیض و برکت و دیدارت بی نصیب نشود و ...
اما ؛ تو با وجود اینکه رخت سفر به درگاه الهی می بستی ، با خوشی سرو صورت فرزندت را نوازش میدادی و از صمیم قلب دعا کردی و گفتی :

خداوند تعالی زیارت حج را نصیب تان کند ، هر دوی شما حاجی و بی بی حاجی شوید و ...

آی مادر عادل :

بیاد دارم ! تو مرا با توان وجود خود در آغوش گرم مادری گرفتی و از دل و جان برایم دعا کردی و گفتی :

دخترم : تو برایم همیشه خدمت کردی ، خوار و ذلیل نشی و با شوهر و اولادهایت خوش باشی....
من در حالیکه دستانت را می بوسیدم ، برایت گفتم :
مادر : اگر از من کدام خطا رخ داده باشد ، من را ببخشید !!
اما ؛ تو با محبت و بزرگواری گفتی :
دخترم : من از تو راضی هستم ، خدا و رسول از تو راضی باشند !!

آی مادر خیراندیش :

بیاد دارم ! نگاه خسته تو با من هزار گونه سخن و راز و نیاز داشت .
بیاد دارم ! سوزی درد در نگاه تو می پیچید و در قلبت کشایش طوفان میکرد و ...
اما ؛ با آن هم آخرین رازت را برایم بیان کردی :
دخترم : شب خواب دیدم که نزد خسر خدا بیامورزت رفته بودم ؛ او خدا بیامورز در باغ بسیار کلان و سرسبز بلا جای نشسته بود و دستار « لنگی » مقبول به سر داشت .
او پرسان شوهرت را از من گرفت و گفت :
پسرم ... کجاست .. او چرا خفه است و
برای همه بگو که این دنیا بقا ندارد ، سعادت شما در اتحاد و اتفاق شماست و
آی مادر جان :

در حالیکه نان خشک مورد پسند تو را لقمه ، لقمه برایت میدادم و تو با مزه ، مزه ان را میخوردی ، بعد از لحظه سکوت کوتاه ادامه دادی :
دخترم : در همان شب که من خواب دیدم دفعتاً از منزل سوم به پایین افتادم و و حال که بیدار شدم ، در شفاخانه هستم و

آی مادر با عاطفه :

بیاد دارم ! در حالیکه سر و صورتم را در عالم خوشحالی نوازش دادی ؛ با عاطفه مادری برایم گفتی :

دخترم : تو و همه عروسانم ؛ برایم مثل خواهران و مثل دختران هستید !
با دختر یگانه ام لطف و محبت کنید ، او سیاه سر است ؛ و بعد از من او را با مثل مادر این خانه و خانواده عزت و احترام کنید و
آی مادر با صبر و متانت :

عمر کوتاه ؛ مرگ حق و چاره نجات از آن نیست !
تقدیر و سرنوشت ؛ قلب مهربانت را خاموش کرد .
چشم از هستی دنیای فانی بستنی و به دنیای آبدی پیوستی !!
با مثل فرشته ها در خواب عمیق بودی .
از چهره ات نور میبارید .

بیاد دارم ! بلی ؛ به یاد دارم آن لحظات غم انگیز و آن دیدار آخرین را که :
دیگر چشمان مبارکت باز نشد .
دیگر دستان پاک مادریت ؛ کسی را در آغوش پرمحبت مادری نگرفت و نوازش نداد .
دیگر نه زمزمه مهر و محبت بود و نه هم راز و نیازی مادرانه .

آی مادر !
دیدم : اشک در چشمان همه طوفان غم کرده بود و ...
دیدم : همه با هم برایت زار .. زار گریه میکردند و
دیدم : همه به دربار الهی راز و نیاز می کردند و تو
تو در خواب آبدئی فرو رفته بودی و ما را
بلی؛ تو ما را در این دنیای فانی ، تنها گذاشتی و در شب جمعه مبارک به درگاه حق تعالی پیوستی !

آی مادر؛ تو نعمت گرانبهای الهی بودی :
میدانم که الهی حق والدین را قرین به حق خود قرار داد و به بندگان خویش واجب ساخت تا با والدین خویش احسان و نیکی کنند و
میدانم که بدون رضایت فضیلت والای و دعای خیر مادر ؛ هیچگاه اولاد به بهشت و نعمت بهشتی متوسل نمی شود .

دریغا :
رضای الهی این نعمت گرانبها را در این دنیای فانی از ما گرفت و از برکت اینکه بهشت زیر پای مادران است ؛ برای همیشه محروم شدیم و ...

آی پروردگار عالمیان :
دستانم به درگاه مقدست بلند و سرم به سجده تو ؛ خم است !
تو با لطف و مرحمت خویش این مادر مهربان را که یازده اولاد را در مشقت و رنج به ثمر رسانید و با صبر و بردباری شب و روز زحمت کشید ، برایش اجر و مزدی بی پایان در آن دنیای آبدی و باقی نصیب کن .

آی پروردگار روز حساب و حشر :
تو با فضل و کرم خویش این مادر فرشته را که با همه مهربان ، عادل ، نیکو کار و با تقوا بود ؛ بیامورز ، روحش را شاد و بهشت برین را نصیبش بگردان .

امین یارب العالمین
ذکيه « لامیه »
نوامبر 2014 م - المان

www.said-afghani.org - بازگشت به صفحه اصلی